

پروین، اختر آزادگی

حکیمه دبیران

وقت سخن مترس و بگو آنچه گفتنی است شمشیر روز معرکه زشت است در نیام
(پروین اعتصامی ۱۳۴۱: ص ۴۲)

در بررسی متون نظم و نثر، موضوعات بسیاری از جمله ویژگی‌های سبکی، هویت صاحبان آثار و ویژگی‌های اخلاقی آنان، یا جنبه‌های ادبی و تطبیقی، فکر و قلم پژوهشگران را به خود مشغول می‌دارد. با توجه به اینکه ادبیات آئینه دوران است، یکی از وجوه تحقیق در متون نظم و نثر نیز می‌تواند بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان شاعر یا نویسنده باشد.

در واقع یکی از رسالت‌های شاعر یا نویسنده نشان دادن واقعیت‌های زمان خود و در صورت توانایی، ارائه رهنمودهایی برای اصلاح و بهبود جامعه است. کیفیت گذران اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره‌ها و اقلیم‌های گوناگون از مطالعه اشعار و آثار منشور بسیاری از نویسندگان و شعرا دریافت می‌شود، خواه به طور مستقیم در سفرنامه‌ها و شرح خاطرات، و خواه به صورت غیرمستقیم در اندرزنامه‌ها، حکایات طنزآمیز، مناظرات و تمثیلات. بررسی قسم دوم از این آثار - که اغلب به دلیل ملاحظات سیاسی، جو خفقان و سلطه حکام غدار یا عدم آمادگی و توانایی مردم در درک واقعیت و سخن حق پدید می‌آید - قرآینی لازم دارد تا محققان بتوانند به خوبی از عهده دریافت مقصود و منظور صاحبان آثار برآیند و به تحلیل پردازند. ما اینک برآنیم تا با نگاهی

گذرا به تطور دیدگاه‌ها و اظهار نظرهای گوناگون نسبت به شعر پروین، تحلیل دقیق‌تری از آنچه تاکنون عرضه شده است به دست دهیم و نیز چشم انتظار کشف و بیان حقایق دیگری در مورد افکار و اشعار این شاعر گرانمایه هستیم.

پروین - شاعر آزاده‌ای که برای کشف اسرار زندگی پرافتخارش هنوز به بررسی و پژوهش نیازمندیم و در رفع شگفتی از افول نا به هنگام کوکب هستی‌اش زمانه را به داوری می‌نشانیم - «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود». وی در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵، در تبریز پا به عرصه وجود نهاد و در ۱۵ فروردین ۱۳۲۰، در عنفوان جوانی که اختر طبعش به اوج پرتوافشانی رسیده بود «از این جهان رخت بر بست و بهار زندگی جاویدان را آغاز نمود»^۱.

در کودکی با خانواده‌اش به تهران آمد و تحت مراقبت و توجه داهیانه پدر دانشمندش یوسف اعتصام‌الملک آشتیانی و مادر بزرگوار و با ایمانش بانو فتوحی تبریزی پرورش یافت (سید هادی حائری ۱۳۷۱: ص ۱۶). خانه پدر که مجلس ادیبان و محفل سخن‌پروران بود، و کتابخانه غنی و پر محتوای وی که مجموعه‌ای از معارف قدیم و دانش‌های جدید را در بر داشت، محیط امنی برای شکوفایی اندیشه والای پروین فراهم کرده بود.

دلش از پرتو اسرار صفایی دارد	هر که با پاکدلان صبح و مسایی دارد
ای بس آلوده که پاکیزه ردایی دارد	زهد با نیت پاک است نه با جامه پاک
خنده بیچاره ندانست که جایی دارد	شمع خندید به هر بزم، از آن معنی سوخت
بت‌پرستی مکن، این ملک خدایی دارد	سوی بتخانه مرو، پند برهن مشنو
تا که در لانه خود برگ و نوایی دارد	مور هرگز به در قصر سلیمان نرود
آخر این در گرانمایه بهایی دارد	گهر وقت بدین خیرگی از دست مده
وقت رستن هوس نشو و نمایی دارد	فرخ آن شاخک نورسته که در باغ وجود

۱. برگرفته از ذیل آخرین عکس پروین اعتصامی، آغاز دیوان او (پروین اعتصامی ۱۳۴۱).

پروین، اختر آزادگی ۳۱۷

صرف باطل نکند عمر گرامی، پروین آنکه چون پیر خرد، راهنمایی دارد
(پروین اعتصامی ۱۳۴۱: ص ۲۵۷)

پروین از هشت سالگی به سرودن شعر و آزمودن قریحه خود در به نظم کشیدن
قطعات لطیفی پرداخت که پدر از آثار نویسندگان و شعرای خارجی ترجمه می‌کرد، و
در پایه و مایه شعری به جایی رسید که همگان بر استادی وی معترف‌اند و شیوایی کلامش
زبانزد خاص و عام است (ملک‌الشعرا بهار ۱۳۲۲: ص ۱۱ ابوالفتح اعتصامی ۱۳۵۵: ص ۵۶). پروین
تحصیلات کلاسیک خود را در مدرسه دخترانه امریکایی تهران گذراند و در تیر ماه
۱۳۰۳ در جشن فراغت از تحصیل، خطابه‌ای با عنوان «زن و تاریخ» (ابوالفتح اعتصامی
۱۳۵۵: صص ۲۳ - ۲۶) را - در روزگار ظلمانی و آشفته‌ای که تمدن دروغین و فریبده
غرب، به اسم تجددطلبی، در کشور جلوه‌گری می‌نمود - با اشعار نغزی که نشان از
فطرت پاک و تربیت اسلامی و اندیشه عرفانی وی داشت و بدین مناسبت سروده بود،
برای حاضران ایراد کرد:

ای نهال آرزو خوش‌زی که بار آورده‌ای غنچه بی باد صبا، گل بی بهار آورده‌ای
باغبانان تو را امسال سال خرمی است زین همایون میوه کز هر شاخسار آورده‌ای
شاخ و برگت نیکنامی، بیخ و بارت سعی و علم این هنرها جمله از آموزگار آورده‌ای
خرم آن کو وقت حاصل ارمغانی از تو برد برگ دولت، زاد هستی، توش کار آورده‌ای
(پروین اعتصامی ۱۳۴۱: ص ۲۶۰)

وی پس از فراغت از تحصیل، مدتی در همان مدرسه به تدریس مشغول شد و در
اوایل سال ۱۳۱۵ ش، چندی به عنوان کارمند کتابخانه دانشسرای عالی (دانشگاه تربیت
معلم فعلی) به خدمت پرداخت و پس از آن نیز معاونت همین کتابخانه به عهده او
گذارده شد (سید هادی حائری ۱۳۷۱: ص ۱۷).

پروین در ۱۳۱۳ با پسر عموی پدرش، سرگرد فضل‌الله آرتا ازدواج کرد؛ ولی دیری
نپایید که به قصد جدایی از همسر، به خانه پدر بازگشت. در بیان علت این جدایی سخن
بسیار است. برخی بر این عقیده‌اند که خوی نظامی همسرش، که رئیس شهربانی کرمانشاه

بود، با روح لطیف و آزاده پروین مغایرت داشت. عده‌ای نیز ساده‌زیستی و تقوای پروین و در مقابل آن، توجه به مجالس عیش و عشرت و خوشگذرانی همسرش را موجب این جدایی می‌دانند. در این باره، سید هادی حائری در مقاله‌ای با عنوان «اسرار دل» به بازگو کردن حقایق ناگفته از زندگی این شاعر آزاده پارسا می‌پردازد و می‌فرماید:

«چون آوازه نجابت و اصالت و مقام والای شعر و شاعری پروین و استادی در ادبیات فارسی و عربی و انگلیسی او به گوش رضاشاه رسید، دستور داد که او به دربار بیاید و ندیمه ملکه و استاد فرزندان شاه شود؛ ولی پروین زیر بار نرفت. از ناحیه رئیس کل نظمیه وقت ایران (آیرم) به شوهر پروین فشار آورده بودند که می‌باید عیالت را وادار کنی تا در مدح شاه سرود و مارش و نغمه بسازد یا قصیده‌ای، قطعه‌ای، شعری، بیتی بسراید و چون در پاسخ، گفته بود: «هر چه کردم متأسفانه نمی‌سراید، پس اجازه فرمایید طلاقش دهم.»؛ به او ابلاغ شد که چنانچه تو ره‌ایش کنی خواهند گفت به امر دولت این کار را کرده‌ای، بنا بر این باید رفتاری پیش‌گیری تا او و خانواده‌اش از تو تقاضای طلاق نمایند.» سپس با بیان مقدماتی می‌نویسد، شوهرش با برپایی بساط شب‌نشینی و قمار و تریاک و شراب، صحنه‌ای ترتیب داد که پروین پس از دو ماه و نیم اقامت در کرمانشاه، خود اقدام به ترک خانه و جدایی از وی نمود:

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی	جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی
ای لعل دل‌افروز، تو با این‌همه پرتو	جز مشتری سفله به بازار چه دیدی
رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیبت	غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی

(پروین اعتصامی ۱۳۴۱: ص ۲۶۸)

بسیاری از اشعار پروین، از جمله «امید و نومیدی»، «سختی و سختی‌ها»^۱، «عیبجو»،

۱. با آغاز و پایان:

فکنند به کشت امید شریاری ...
ز دمسازی یار ناسازگاری

نهفتن به عمری غم آشکاری
بسی خوش‌تر و نیک‌تر نزد دانا

«نااهل» و «همنشین ناهموار» (پروین اعتصامی ۱۳۴۱: ص ۸۰، ۱۵۵، ۱۸۴، ۲۴۸، ۲۶۸)، گویای همین حوادث است و به اذعان نویسنده مقاله، پروین غزل معروف خود به مطلع: بی روی دوست، دوش شب ما سحر نداشت سوز و گداز شمع و من و دل اثر نداشت را، پس از دریافت نامه ندامت آمیز همسرش که حقیقت واقعه را بیان کرده بود، می‌سراید؛ لیکن به او می‌گوید که نامه و پیغامت زمانی رسید که نوشداروی پس از مرگ سهراب بود:

آمد طبیب بر سر بیمار خویش لیک فرصت گذشته بود و مداوا نمر نداشت
دانی که نوشداروی سهراب کی رسید آنکه که او ز کالبدی بیشتر نداشت
و به حال مردی که بی اختیار در چنگ صیادان اسیر و مطیع امیال نفسانی خود گشته
تأسف می‌خورد و می‌گوید:

دی بلبلی گلی ز قفس دید و جان فشاند بار دگر امید رهایی مگر نداشت
بال و پری نزد چو به دامش^۱ در اوفتاد این صید تیره‌روز مگر بال و پر نداشت^۲
بدین ترتیب، زندگی مشترکی که می‌توانست سرانجامی نیکو داشته باشد، قربانی
دسیسه‌های دوران گشت؛ اگرچه شاعر نغزپرداز ما را دلسوخته‌تر و در بیان تقوا و اظهار
عزت نفس مقاوم‌تر نمود:

پروانه جز به شوق در آتش نمی‌گداخت می‌دید شعله در سر و پروای سر نداشت
پروین با اظهار تعجب از رفتار ذلیلانه بعضی از آدمیان، فریاد اعتراض برمی‌دارد که:
«آه از این آدمی دیو پرست^۳» (پروین اعتصامی ۱۳۴۱: ص ۹۹).

با این مقدمات، هشدارهای پروین به نفس خویش و فرمان استقامت و استواری او
در برابر فریب‌ها و دسیسه‌ها به طرز گویایی در اشعارش مشاهده می‌شود:

۱. چو به دام اندر اوفتاد، ← (پروین اعتصامی ۱۳۴۱: ص ۷۸).

۲. نقل به اختصار از سید هادی حائری (۱۳۷۱: ص ۲۱).

۳. از قطعه «بی پدر» با مطلع:

به سر خاک پدر دخترکی صورت و سینه به ناخن می‌خست

مخوان جز درس عرفان تا که از رفتار و گفتارت بدانند دیو کز شاگردهای این دبستانی
 مزن جز خیمه علم و هنر تا سر برافرازی مگو جز راستی تا گوش اهریمن بیپجانی
 (پروین اعتصامی ۱۳۴۱: ص ۶۰)

به که از خنده ابلیس ترش داری روی تا نخندند به کار تو نکوکاری چند
 افسرت گر دهد اهریمن بدخواه، مخواه سرمنه تا نزنندت به سر افساری چند^۱
 (ص ۲۸)

مقصود پروین از دعوت اهریمن و وسوسه‌های دیو که با تصاویر گوناگون در اشعارش دیده می‌شود، اشاره به دعوت دربار است و بنا به اظهار نظر یکی از محققان آثارش: «چطور می‌شود که رضاشاه با آن خشونت و قدرت و صلابت، جواب رد بشنود و انتقام نگیرد؟ رضاخان نهایتاً انتقام خودش را گرفت»^۲. در مقاله «پروین اعتصامی» نوشته م. اسحاق نیز اشاره‌ای گذرا به این نکته هست که: «رضاشاه خواست که او را لله ملکه کند، ولی پروین از پذیرفتن این مقام سرباز زد.» (م. اسحاق: ص ۱۷۷).

در مورد علت مرگ یا شهادت پروین نیز سید هادی حائری بر اساس قراین مختلف و نیز اذعان برادر پروین در جزوه‌ای که بعد از مرگ پروین منتشر کرده بود، مطالبی را پیرامون مداوای به عمد اشتباه و اجباری طبیب بیان می‌کند و می‌نویسد: «بعد از آنکه پروین، جان به جان آفرین تسلیم کرد، چون محل وسیع و مناسبی در اختیارمان نبود از وزیر فرهنگ وقت خواهش کردیم تا دارالفنون را در اختیار ما بگذارد تا چله پروین را در آنجا برقرار کنیم، جواب داده بود برای پروینی که در شعرش می‌گوید: «غارنگر است، همچو کسی پادشاه نیست» - و با توجه به چاپ‌های مختلف دیوان: «یغماگر

۱. از ابیات دیگر این قصیده که به صراحت نشان از آزادی پروین دارد:

دیو را گر نشناسیم ز دیدار نخست وای بر ما سپس صحبت و دیداری چند

تو گر انسنگی و پاکیزگی آموز، چه باک گر نویند به راه تو سبکساری چند

۲. اظهار نظر جلال متینی که در مجله ایران‌شناسی چاپ شده است؛ نقل به اختصار از سید هادی حائری

(۱۳۷۱: ص ۲۲).

است چون تو کسی پادشاه نیست»^۱ - نمی‌توانیم دارالفنون را در اختیار شما بگذاریم تا مراسم یادبود چهلمین روز درگذشتش را منعقد کنید... ایشان می‌نویسد: «مراسم سالگرد پروین مصادف بود با زمان محمدرضا شاه. چون او قدرت پدرش را نداشت، دارالفنون را در اختیار ما گذاشتند؛ ما هم در روزنامه آگهی کردیم که سال پروین را در دارالفنون برگزار می‌کنیم. روز موعود آن قدر جمعیت آمده بود که حتی خیابان ناصرخسرو از کثرت جمعیت بند آمده بود. به خوبی به یاد دارم که فصیح‌الزمان شیرازی قصیده مفصلی در تعریف از پروین و در مذمت رضاخان خواند؛ در این قصیده رسیده به بیتی که ملهم از مطلب خود پروین بود:

نه افراسیابی بماند و نه بیژن نه آن دیو خونخوار مازندرانی^۲

وقتی در آن مجلس، «نه آن دیو خونخوار مازندرانی» را خواند مثل اینکه زلزله بر پا شد؛ در حدود ده دقیقه هزاران نفر که اواسط خیابان ناصرخسرو را گرفته بودند، کف می‌زدند.» (سید هادی حائری ۱۳۷۱).

گویی شاعر آزاده ما پروین که پروای سر نداشت، می‌دانست که بالاخره قربانی خودخواهی و خونخواری دیو زمان خواهد شد. اهریمن همه جا سایه گسترده بود؛ اجتماع، آلوده مطامع دنیاوستان و دیو پرستان شده و گرگ با لباس شبان در آمده بود.

در خانه شحنه خفته و دزدان به کوی و بام ره دیـولـاخ و قافله بی‌مقصد و مرام
(پروین اعتصامی ۱۳۴۱: ص ۴۱)

اما پروین دست از سخن نمی‌کشید و همواره با وقار خاص خود به سرودن ادامه می‌داد؛ نه سر تسلیم فرود می‌آورد و نه مهر خاموشی بر لب می‌نهاد. هر چه در دل داشت بی‌محابا

۱. از قطعه «شکایت پیرزن»، - (پروین اعتصامی ۱۳۴۱: ص ۱۶۸).

۲. ملهم از بیت:

اوفستاد اندر ترازوی قضا کاش می‌گفتند چند ارزید و رفت
از این بیت، عبارت «رضا دیو مازندرانی فاقد ادراک» به دست می‌آید که مقصودش رضاشاه بوده است. فصیح‌الزمان رضوانی شیرازی از این مطلب مطلع بود و خود که واعظ و شاعر معروفی بود، می‌گفت: «من از همین شعر الهام گرفته بودم.» - (سید هادی حائری ۱۳۷۲: صص ۴۶ - ۵۶).

می‌گفت و هر چه در سر داشت آزاده‌وار در قالب پند و اندرز به ابیاتی نغز بدل می‌کرد و به احقاق حق مظلومان و رسواکردن ظالمان می‌پرداخت.

وقت سخن مترس و بگو آنچه گفتنی است شمشیر روز معرکه زشت است در نیام
(پروین اعتصامی ۱۳۴۲: ص ۴۲)

با این همه، فرصت را غنیمت می‌شمرد و از همان لحظات آخر عمر هم بهترین بهره‌ها را می‌گرفت تا زاد و توشهٔ حیات جاودانی را فراهم سازد.

پروین شراب معرفت از جام علم نوش ترسم که دیر گردد و خالی کنند جام
(ص ۴۲)

در این گلزار نتوانی نشستن جاودان پروین همان به تا که بنشستی، نهالی چند بنشانی
نهال‌هایی که به باغ نظم نشانند خوش به ثمر نشست و گلدهی‌های فراهم آورده که
«بهار سخن‌شناس» را چنان مست کرد که دامنش از دست برفت. دیوانش در جمع
دو اوین فارسی جایگاهی بس رفیع یافت و بارها به طبع رسید و دل دوستان را مسرور و
چشم دشمنان مغرض را کور کرد. «شهریار سخن» گفت:

سپهر سخن راست پروین ستاره جهانی سوی این ستاره نظاره

عروسی است در حجلهٔ طبع پروین که از ماه و پروین کند طوق و یاره

بلند آسمانی است دیوان پروین بلند اخترانش برون از شماره

(محمدحسین شهریار ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۷۲۲)

بی‌خبرانی کوردل، به قصد تاراج گل‌های اندیشه‌اش، به بهانهٔ اینکه اشعار این دیوان
محکم و متین و احتمالاً مردانه است، برای انتسابش به دیگران تلاشی بیهوده کردند و
مقام خانم رخشنده اعتصامی را والاتر از آن دانستند که به تهمت شاعری گرفتار گردد!
هر قدر در این تلاش و زحمت دلایل واهی آوردند و اسناد ساختگی ارائه دادند، خود
را رسواتر و فرمایشی‌بودن کار خویش را نمایان‌تر کردند. ما در مقام پاسخگویی به
حرف‌های مغرضانه و بی‌اساس نویسندهٔ تهمت شاعری (فضل‌الله گرکانی ۱۳۵۶) نیستیم، فقط
به ذکر بعضی از عبارات آن - که تلاش می‌کند این دیوان را از مرحوم بهار، دهخدا و
دیگران بداند - می‌پردازیم و قضاوت را به سخن‌شناسان و صاحب‌دلان وا می‌گذاریم:

«کودکی از مادر بزاد و دورهٔ رضاع را گذرانند، آن وقت او را در اتافی جای دادند، وی با احدی دیدار نکرد و هیچ تجربه‌ای نیندوخت و از هشت سالگی آغاز کرد به سرودن اشعاری همپایهٔ شعرهای دهخدا و بهار!» (ص ۱۲۳)

«قطعات مجموعه اشعار، بیش‌تر ساخته و پرداختهٔ او آخر عمر دهخدا است؛ از خلال آن اینکه سرایندهٔ تمثیلات پروین، خود دهخدا است، آشکار است.» (فضل‌الله گرکانی: ۱۳۵۶: ص ۵۴)

«به قضاوت من زن قصیده‌سرا، اگر هم یافت شود، زنی است که به جهات روانی، دیگر از زن بودن خود دور شده است. شاعری، اگر در این معنی استعمال شود، به نظر من نه تنها افتخاری برای یک زن نیست، بل تهمتی است که به او وارد می‌آورند.» (ص ۱۱۹)

بسیار به جا است قطعه‌ای را که خود پروین با بزرگواری و در عین حال، بی‌توجهی به این حاسدان سروده است، حسن ختام کلام قرار دهیم.

از غبار فکر باطل، پاک باید داشت دل تا بداند دیو، کین آینه جای گرد نیست
مرد پندارند پروین را چه برخی ز اهل فضل این معما گفته نیکوتر که پروین مرد نیست
(پروین اعتصامی: ۱۳۴۱: ص ۲۶۸)

«و اذا مَرَّوا بِاللَّغْوِ مَرَّوا كِرَامًا.» (قرآن: فرقان / ۷۲)

کتابنامه

- اسحاق، ق. «پروین اعتصامی»، ادبیات نوین ایران.
- اعتصامی، ابوالفتح (گردآورنده). ۱۳۵۵. مجموعه مقالات و قطعات اشعار به مناسبت درگذشت و اولین سال وفات پروین اعتصامی. تهران: ابوالفتح اعتصامی.
- اعتصامی، پروین. ۱۳۴۱. دیوان قصاید و مثنویات و تمثیلات و مقطعات. ج ۵. تهران: ابوالفتح اعتصامی.
- بهار، م (ملک الشعراء). ۱۳۲۲. «سنخ تفکر دلایان استعمار»، یومیة نوبهار، س ۳۳، ش ۸۵. ص ۱.
- حائری، سید هادی. ۱۳۷۱. «اسرار دل»، آشنا، س ۱، ش ۶. صص ۱۶ - ۲۲.
- _____ . ۱۳۷۲. «اندیشه‌های اجتماعی پروین، آشنا، س ۲، ش ۹. صص ۴۶ - ۵۶.
- شهریار، محمد حسین. ۱۳۶۶. دیوان. ج ۴. تهران: خیام.
- گرکانی، فضل‌الله. ۱۳۵۶. تهمت شاعری. تهران: روزنه.



پروفیسر شہباز گل شاہین
پرتال جامع علوم انسانی